

با قرآن در صحنه (۲)

اراده خدا و جریان تاریخ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿طسم﴾ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. تَتْلُوا عَلَيْهِ مِنْ نَبَاِ مُوسَى وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نَمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَتَّخِذُونَ. وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ إِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ. فَالتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ^۱.

(طا، سین، میم). این آیات کتاب روشنگر است. [بخشی] از گزارش [حال] موسی و فرعون را برای [آگاهی] مردمی که ایمان می‌آورند، به درستی بر تو می‌خوانیم: فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زیون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود. و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم، و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم. و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز، و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمره] پیمرانش قرار می‌دهیم. پس خاندان فرعون، او را [از آب]

برگرفتند تا سرانجام دشمن [جان] آنان و مایه اندوهشان باشد. آری، فرعون و هامان و لشکریان آن‌ها خطاکار بودند).

چرایی‌های «قصص» قرآن

کلمه «قصص»، که بعضی آن را جمع و بعضی مفرد گفته‌اند، به معنای سرگذشت است. از ریشه لغوی آن چنین برمی‌آید که این کلمه به معنای سرگذشت است. سرگذشتی که ما پی‌جویی و پی‌گیری می‌کنیم. در این سوره نیز سرگذشتی را پی‌گیری می‌کنیم. وقتی که در قرآن سرگذشتی نقل می‌شود، برای سرگرم کردن نیست. در «قصه» اصولاً به دنبال چیزی می‌گردیم. بعضی‌ها «قصص» را به معنای اخباری که به دنبال هم می‌آید و ربط منطقی با هم دارد گرفته‌اند.

حروف مقطعه آیات

«طسم» از حروف مُقَطَّع است، که در آغاز چند سوره از قرآن آمده است.^۱ این حروف سر هم خوانده نمی‌شوند. اما حروف مقطّع چه معنایی دارند؟ بحث‌های فراوان و مفصل در این باره شده است. بعضی از مفسران گفته‌اند که حروف مقطّع حکایت از اعجاز قرآن در ارتباط با آیات پس از آن حروف دارد.^۲ یعنی همان‌طور که جهان، با همه عظمت و پیچیدگی، از اجزایی ترکیب شده است که کل منسجم و واحدی را به وجود آورده‌اند — و می‌دانیم که پدیده‌های طبیعت هم در قرآن به عنوان «آیه» یاد شده‌اند و آیات طبیعت و ترکیب آن‌ها با یکدیگر معنای واحدی را به وجود می‌آورند که این خود اعجازی است در طبیعت — حروف و کلمات و آیات قرآن نیز در ترکیب با یکدیگر، کل منسجم و واحدی را پدید آورده‌اند که دارای معنای واحدی است و معجزه پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌رود. الف، لام، میم، طاء، سین، میم... همین حروف ساده، چون با هم ترکیب شوند، آیاتی را عرضه می‌کنند که معجزه است.

۱. «این حروف که در لغت عرب ۲۹ حرف است، در ۲۹ سوره با حساب مخصوصی آورده شده است». نک: طالقانی، سید محمود، تفسیر پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ج ۱، ذیل آیه اول سوره بقره.

۲. اقوال در مورد حروف مقطعه نک: الطبرسی، مجمع البیان، همان، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۳، ذیل آیه اول سوره بقره و محمدبن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ج ۲، ۱۴۱۵هـ، ۱۹۹۴م، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۶.

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (این است آیات و نشانه‌های این کتاب روشنگر).
 ﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَّبِّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (ما از داستان موسی و فرعون به درستی و به حقیقت برای تو بازگو می‌کنیم - برای کسانی که ایمان آورده‌اند، نه برای همه کس).

لفظ «کتاب» فقط به معنای دو جلد و اوراقی که بین دو جلد قرار گرفته نیست؛ کما اینکه مثلاً آیه ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۱ زمانی بر پیامبر نازل شد که هنوز قرآن به صورت این کتاب فعلی درنیامده بود. خود لغت «کتاب» به معنای تکه‌های چرم را به هم دوختن و چیزی را به هم چسباندن است. اصولاً «کتاب» و «کتابت» حکایت از یک نوع ثبات و الزام دارد. وقتی که قرآن از کتاب یاد می‌کند، مرادش حقایق ثابت است. این است آیات این کتاب: متنی که ثبات در آن نهفته است.

«مُبِين» به معنای آشکار است. قرآن کتابی است که آشکار و روشنگر است. اما ما باید آن را ببینیم و آیاتش را حس کنیم، نه، آنچنان‌که بعضی گفته‌اند، کتابی است پیچیده که فهم آن فقط مخصوص کسانی خاص است و دیگران - یعنی عامه مردم - حق نزدیک شدن و استفاده از آن را ندارند! این آیات کتابی است روشن.

﴿تَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَّبِّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ﴾ ما در اینجا برای پی‌گیری یک حقیقت، برای بازگفتن سرگذشتی، که برای امت تو لازم است و ممکن است سرنوشت امت تو نیز چنین باشد، خبر موسی و فرعون را بر تو و برای کسانی که اهل ایمان هستند، بازگو می‌کنیم.

در اینجا چند آیه، به طور مختصر و موجز و بسیار زیبا، در زمینه انقلاب اجتماعی سیاسی، که به طور کلی همواره در تاریخ مطرح است، بیان شده است. هر پیامبری برای ایجاد انقلابی اجتماعی، فکری، فرهنگی و سیاسی ظهور می‌کند. زمینه انقلاب اجتماعی که در اینجا از آن یاد می‌شود، همان زمینه انقلاب فکری و اجتماعی است که موسی فراهم آورد. این زمینه در قرآن این‌طور یاد می‌شود: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ (به درستی که فرعون در زمین سرکشی و غلو و برتری‌نمایی کرد). فرعون خود را در زمین بزرگ انگاشت. ﴿وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا﴾ (و مردم سرزمین خود را پراکنده و فرقه‌فرقه کرد). ﴿يَسْتَضِيعُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ﴾ (گروهی از آنان را - که همان بنی اسرائیل باشند - در سرزمین مصر

۱. «این است کتابی که در [حقیقت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایندگان است». بقره (۲)، ۲.

ضعیف و مستضعف گردانید). «مستضعف» به معنای کسی است که او را ضعیف کرده‌اند، نه آنکه خود ضعیف است. **(يَذَبِحُ أَبْنَاءَهُمْ)** (فرزندان و پسرانشان را می‌کشت). **(وَيَسْتَخِیْ نِسَاءَهُمْ)** (و دخترانشان را زنده می‌گذاشت). **(إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ)** (به درستی که فرعون از مفسدان بود).

اراده خداوند و حق تعیین سرنوشت

زمینه‌ای که اینجا فراهم شده این است که فرعون طغیان کرده و، برای اینکه به طغیان و گردن‌کشی خود ادامه دهد و حکمرانی کند، از راه‌هایی استفاده می‌کند. اول از راه تفرقه‌افکنی بین گروه‌ها. مردم را به طبقات تقسیم می‌کند. طبقات مختلف و افکار مختلف و زمینه‌های مختلف درست می‌کند. چون یک‌تنه نمی‌تواند با آن‌ها روبه‌رو شود، پس زمینه اجتماعی‌ای که می‌سازد عبارت است از تفرقه: **(وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا)**. چیزی که در طی این نهضت، باعث پیروزی ما شد، وحدت و کنار گذاشتن سلیقه‌های مختلف بوده است. آنچه امروز دست‌های استعمار می‌خواهند در مملکت به وجود آورند تفرقه‌افکنی است. دقیقاً همان تاکتیکی که فرعون از آن استفاده می‌کرد. می‌خواهند با تفرقه انداختن مردم را از هم جدا کنند.

اراده خدا و حکومت مستضعفین

دیگر اینکه فرعون گروهی را محروم می‌کرد، تا خود بتواند در رأس قدرت بماند. زمینه دیگری که از آن استفاده می‌کرد استضعاف و ضعیف کردن بود. دیگر آنکه فرزندان ذکوری، که در آن موقع نیروهای مولد و مبارز و انقلابی از میان آنان برمی‌خاست، می‌کشت و زنان را زنده نگه می‌داشت، چون به فرعون خبر داده بودند که پسری در سرزمین تو متولد می‌شود و کار تو را تمام می‌کند. در نتیجه، فرعون نیروهایی را که بیم آن می‌رفت که خطرآفرین شوند می‌کشت و آن‌ها را که خطری از ناحیه آنان احساس نمی‌کرد زنده می‌گذاشت.

(إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) و این نشانه فساد است. دلایلی که قرآن برای مفسد بودن فرعون ذکر می‌کند همین کارهاست. به این دلیل او از مفسدان بوده.

(وَوَرِّدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ) اما بعد چه اتفاقی افتاد؟ اراده الهی

این‌طور است: (و ما اراده داریم که منت بگذاریم بر کسانی که در زمین ضعیف نگه داشته شده‌اند، **﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْآوَارِثِينَ﴾** و آن‌ها را پیشوایان، امام و پیشوا و وارث ملک خویش، سرزمین خویش و سرمایه‌های خویش کنیم).

وقتی که گفته می‌شود اراده ما این است، باید دانست که اراده خدا تصمیمی آتی نیست. تصمیم خدا ثابت است؛ یعنی جریان حاکم بر تاریخ، جریان حاکم بر حوادث طبیعت، این است که ما ذکر می‌کنیم. اراده ما این‌گونه است. جریان ثابت و لا یتغیر حاکم بر طبیعت این است که ما منت بگذاریم بر مستضعفان زمین: **﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾** «منت»، به معنای نعمت گرانی است که بر دوش سنگینی می‌کند. ما اراده داریم نعمتی را که بسیار گران است بر دوش مستضعفان زمین بگذاریم. کلمه «منت» حاکی از نعمت زیادی است که حتی ممکن است به کسی که لیاقتش را نداشته باشد داده شود. مثال آن، با توجه به اوضاعی که الان در مملکت ما اتفاق افتاده، این است که تک‌تک مستضعفان ما احساس می‌کنند که لیاقت چیزی را که به آن‌ها داده شده است ندارند و منتی است که برگردن آن‌ها نهاده شده.

﴿وَنَجْعَلُهُمْ أُيْمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْآوَارِثِينَ﴾ و ما آن‌ها را به حق حاکمیت سیاسی اجتماعی خودشان برسانیم. نمی‌گویید یک نفر یا یک گروه را به پیشوایی برسانیم؛ بلکه می‌گویید همه مستضعفان را پیشوا قرار دهیم. کسانی را که بر حق خودشان حاکم‌اند وارث زمین و وارث امکانات محیط خودشان کنیم.

﴿وَتُمْكِنُ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرىٰ فِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَجُنُودُهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَخْذَرُونَ﴾ (و به آن‌ها در زمین تمکین، مقام و منزلت ببخشیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان بنمایانیم آنچه را از آن می‌ترسیدند). به فرعون، این مرکز ثقل قدرت و اقتدار و قدرتی که ظاهراً لایزال می‌نمود، به این فرعون و هامان و لشکریان، از همین مستضعفان، که هیچ چیز نداشتند، قدرتی بنمایانیم که فرعون از آن می‌ترسید. اراده ما این است که با همین مردمان بیچاره و مستضعف، که هیچ ندارند، نیرویی بسازیم. قدرتی متمرکزی پدید آورند که فرعون و هامان در تصور خود از آن همواره وحشت داشتند. این اراده ماست. این زمینه تقسیم می‌شود. زمینه اجتماعی که قبلاً بدان شکل بوده است، و حالا اراده خدا حاکم بر جریان تاریخ است. این مدل را می‌خواهد پیاده کند. این تقدیر از کجا شروع می‌شود؟

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾ (و ما به مادر موسی^(ع) وحی کردیم که او را شیر

دهد). کار از پرورش و تربیت رهبری آغاز می‌شود که باید در گیر و دار حوادث، به فریاد ملت خود برسد. براساس این زمینه، اراده خدا در او متجلی شود و در روش و کاری که او پیش می‌گیرد، اراده خدا محقق گردد. پس با الهام به مادر موسی^(ع) شروع می‌شود.

﴿فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ﴾ (ما به مادر موسی^(ع) الهام کردیم) که این فرزند را بپرور و نترس و چنانچه بر جان او بیم کردی، به دریا بیندازش).

﴿وَلَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ وقتی که بر جان این فرزند ترسیدی، به دریا بیندازش (و نترس و اندوهگین نباش! ما او را به تو باز خواهیم گرداند و از پیامبران قرار خواهیم داد). همین آیه الهام‌بخش شاعر نغزگوی ما، پروین اعتصامی، شده و این قطعه را ساخته:

مادر موسی چو موسی را به نیل	درفکنند از گفته ربّ جلیل
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه	گفت کای فرزند خُرد بی‌گناه
گر فراموشت کند لطف خدای	چون رهی زین کشتی بی‌ناخدای
گر نیارد ایزد پاکت به یاد	آب، خاکت را دهد ناگه به باد
وحی آمد کین چه فکر باطلست؟	رهرو ما اینک اندر منزلست
پرده شک را برانداز از میان	تا ببینی سود کردی یا زیان
ما گرفتیم آنچه را انداختی	دست حق را دیدی و نشناختی
در تو تنها عشق و مهر مادریست	شیوه ما عدل و بنده‌پروریست
نیست بازی کار حق، خود را مباز	آنچه بُردیم از تو، باز آریم باز
سطح آب از گاهوارش خوش‌ترست	دایه‌اش سیلاب و موجش مادرست
رودها از خود نه طغیان می‌کنند	آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند
ما به دریا حکم توفان می‌دهیم	ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم
نسبت نسیان به ذات حق مده	بار کفرست این به دوش خود منه
به که برگردی، به ما بسپاریش	کی تو از ما دوست‌تر می‌داریش؟
نقش هستی، نقشی از ایوان ماست	خاک و باد و آب، سرگردان ماست
قطره‌ای کز جویباری می‌رود	از پی انجام کاری می‌رود
ما بسی گم‌گشته باز آورده‌ایم	ما بسی بی‌توشه را پرورده‌ایم

میهمان ماست، هر کس بینواست آشنا با ماست، چون بی‌آشناست
ما بخوانیم، ار چه ما را رد کنند عیب‌پوشی‌ها کنیم ار بد کنند
سوزن ما دوخت، هر جا هر چه دوخت ز آتش ما سوخت، هر شمع‌ی که سوخت^۱

نتیجه طغیان

﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ آنگاه آل فرعون او (موسی) را پیدا کردند، ﴿لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ تا برایشان دشمن و باعث ناراحتی‌شان شود. وقتی که می‌گوییم اراده خدا، -یعنی جریان حاکم بر طبیعت- همین است که موسی، این هسته انفجار دستگاه فرعون، به دست خود آل فرعون از آب گرفته می‌شود. ﴿فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ برای اینکه او را که می‌گیرند، دشمن و باعث دردسرشان شود.

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ به درستی که فرعون و فرعونیان اشتباه کردند. ما در همین انقلاب ایران دیدیم که بسیاری از حوادث توسط خود دشمن پرورده می‌شد. قم قیام می‌کرد و بعد تبریز، هردو را به شکل وحشیانه سرکوب می‌کردند، ولی همین اقدام زمینه را آماده می‌کرد برای قیام مردم در جاهای دیگر. سینما رکس را آتش می‌زد و با همان کار، به دست خودش جرقه در دامان خودش می‌انداخت. ﴿لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا﴾ تا برایشان ناراحتی و دردسر شود. آن‌ها اشتباه می‌کنند. و باز این اراده خداست.

طبیعت، مجموعه‌ای هدف‌دار

از این آیات چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ اولاً در آیه اول می‌فرماید: ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نَقُولُ﴾ (این آیات کتاب مبین است). کتاب مجموعه‌ای است هماهنگ. اگر طبیعت را در نظر بگیریم، آیات خدا در طبیعت، که هستی را می‌سازد، مجموعه‌ای هدف‌دار است. به طوری که در قرآن به کرات اشاره شده که ما آسمان‌ها و زمین را بازیکه نیافریده‌ایم، بلکه هدف و جهتی دارد. آنچه در کتابی آورده می‌شود مجموعه‌ای است از کل آن. می‌توان یک جهت و هدف را دنبال کرده. بنابراین، بدون ارتباط با هم نیستند از همین کل است که

۱. اعتصامی، پروین، دیوان، تهران، قدیانی، پنجم، تابستان ۱۳۷۵، مثنویات، «لطف حق»، صص ۵۱۴-۵۱۹.

می‌توان جهت را فهمید و به هدف رسید. در چهارچوب این جهت‌گیری کلی و این انسجام موارد و آیات، که جدا از هم است، خداوند داستان موسی^(ع) را بیان می‌کند.

علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید: آن‌طور از روایات برمی‌آید که آیات این سوره مکی است و وعده جمیلی است برای مستضعفانی که در مکه به سر می‌بردند؛^۱ یعنی کسانی که در اطراف پیغمبر بودند و شکنجه و آزار می‌شدند و هیچ دورنمایی از پیروزی و قدرت جلو چشمشان نبود. خداوند این اصل را به عنوان قانون حاکم بر جهان آفرینش و سنت طبیعت ذکر کرده است. در بیانات حضرت علی^(ع) آمده است که روزگار و تاریخ همچنان‌که بر گذشتگان رفت، بر ما هم خواهد رفت.^۲

این آیات وعده زیبایی است به یاران مستضعف پیامبر؛ یعنی همان‌طور که ما قوم موسی را دریافتیم، اراده کرده‌ایم شما مستضعفان را نیز به پیروزی برسانیم و وارث و در دست گیرنده سرنوشت خودتان قرار دهیم.

این بحث را در اینجا تمام می‌کنم و توصیه می‌کنم که داستان موسی^(ع) و سنت خدا و قانون حاکم بر جهان را در سوره طه، انبیا و بقره، پی‌گیری کنید.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

۱. طباطبایی، علامه سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱، پنجم، ج ۱۶، ص ۷، ذیل آیات ۴-۱ سوره قصص.

۲. «عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِّهِ بِالْمَاضِينَ». (بندگان خدا، روزگار بر آیندگان چنان می‌گذرد مانند گذشتن به گذشته‌گان). نهج البلاغه، عبده، خطبه ۱۵۲ و صبحی صالح خطبه ۱۵۷.